



حجة الاسلام والمسلمین
موسوی خوشینی ها



دستاوردهای انقلاب اسلامی

۱۲- شکوفائی استعداد های داخلی در همه زمینه ها

۱۳- تنفر عمومی از زندگی تجملی

۱۴- محکوم بودن معیارهای نظامها و ارزشهای طاغوتی

اسرائیل را تا مرز قبول ذلت عبودیت در برابر فرعون مصر، فرامی خواند و آنچنان شخصیت آنان را نابود کرده بودند که زمینه را برای پذیرش الوهیت بگردد از انسان. این دروغترین مسئله تاریخ آماده کرده بود و براحتی عربده "اناریکم الاعلی" سرمی داد بدنبال آن شخصیت زدائی و این بوجی اندیشه است که هرگونه استعدادی در وجود انسان نابود می شود و شما تاریخ گرفتاریهای موسی بن عمران- رهبران انقلاب بنی اسرائیل- را پس از پیروزی، خوانده و با شنیده اید که یک نمونه از آثار آسیب دیدگی مغز و اندیشه شان تقاضای ساختن یک خدا از گونه خدایان قبطیان از رهبران انقلاب بود. و درسی استعداد- یشان و یا در جمله ای بهتر در نابود شدن

چهره سیاه ستم مستکبران و درهم گویندن تفکر نظام شاهنشاهی و تحت و تاج آن در برابر چشمان از خواب بریده آنان، عزت و کرامت انسانیشان را باز گردانید. استعداد های درونی ایران اسلامی در زمستان کشنده حکومت مستبد شاهنشاهی چنان رو بنابودی گذاشته بود که در باور خسود ایرانیان، کشوری بی استعداد و درخور عقب ماندگی بحساب می آمد. شکوفائی و رشد استعداد های وجود انسان در گرو احیای شخصیت انسانی اوست که حکومت های استبدادی اولین ضرب های که بر جامعه وارد می کنند، لگدمال کردن شخصیت انسانها است که یک نمونه آن حکومت فراعنه مصر است که جامعه بنی -

دوازدهم: شکوفائی استعداد های داخلی در تمامی زمینه ها و بی نیاز شدن از متخصصین خارجی:

انقلاب اسلامی ایران با فرمان جلو دار خود نه تنها لرزه بر اندام استعمار جهانی انداخت و اندیشه سیاه ستم شاهنشاهی را با اندیشه سازش درهم گویند و ذلت و زبونی و تحقیر را بر سران کوفت، بلکه چنان تکان شدیدی بر اندیشه مستضعفان بویژه مردم محروم و تحقیر شده ایران وارد آورد که مغزهای خفته را بیدار ساخت و بابه نمایش گذاشتن قدرت همین تحقیر شدگان تاریخ در نواختن سلیبهای بی در پی بر

استعدادهایشان همین بن که با استعدادی
 نریشان خیلی که از خود هنرمندی نشان
 داد به ساختن گوساله‌ای پرداخت که تازه
 برای به ثمر رساندن توطئه و ترفندش
 ناگزیر شد که پادهان خود در جای دیگر
 گوساله جوری بدمد که از دهان این مجسمه
 زبان بسته ، صدای گوساله بگوش خلق الله
 برسد! و جالب است که بنی اسرائیل
 استعداد مرده ، در برابر این "سوره"
 بی استعدادی سامری به سجده می افتد .

جلودار انقلاب اسلامی ایران اولیسن
 کاری که می کند شخصیت انسانی لگد سال
 شده ملت را احیا می کند و با تمام قدرت ،
 دشمن را در نظران بی اعتبار می سازد ،
 ملتی که استعداد خود را در ناتوان ساختن
 قدرتمندترین حاکم مسلط جهان در حمایت
 از نیرومندترین حکومت دست نشانده اش
 در منطقه می آزماید و در این آزمون
 پیروزمانه می درخشد ، به همه استعداد های
 سرشار وجود خود ایمان می آورد و همین
 ایمان منشاء شکوفائی آنها می شود و شنبلیله
 امروز در ایران انقلاب و اسلام ، این شکفتن
 استعدادها را در همه زمینه ها می بینید ، از
 میدانهای جنگ تا درون کارخانجات صنایع
 نظامی ، از اعماق جاههای نفت تا قلعه
 کوههای مس ، از موفقیت های بزرگ پزشکان
 در کارهای دقیق و حساس مربوط بخودشان تا
 مسائل مهم داروسازی و در سراسر کشور در
 درون کارخانجات و صنایع مختلف که البته
 باید گفت " باش تا صبح دولتت بدمد ، که
 این هنوز از نتایج سحر است و آغاز کار .

سیزدهم : تنفر عمومی از زندگی اشرافی
 و تجملی و تنفر از مترقیین :
 در این زمینه نمی خواهم مقدمه چینی کنم ،

اما یادتان هست آن همه مسایف در کاخ سازی
 ساختن قصرهای مجلل!! به یاد دارید
 که یکی از کارهای رایج برای جمعی ، تغییر
 دائمی مدلهای اتومبیلشان بود!! ، لباس
 پوشیدنهارا!! از جنس پارچه ها گرفته تا
 رنگها تا مد و دوخت و تا تنوع لباس
 دختران برای پسرها و گاهی بعکس ، رنوائی
 عجیبی بود ، همه چیز از مصالح ساختمانی
 گرفته تا لباس و فرش و لوازم زندگی و...
 همه با شخصیت بودند جز انسان که برای
 کسب جزئی شخصیت و احترام و اعتبار باید
 با پول دار و ثروتمند باشد و با نظاهربان
 چیزها بکند و با با اشراف و ثروتمندان
 سر و سری داشته باشد و با چنین وانمود
 کند که با آنان رابطه دارد ، حتی در زمان آن
 اعلیحضرت مفقود!! حضرت علم و دانش

بدنامی انتساب به اشراف قاجاریه در امان
 باشد .
 از دواجهای ساده را که ننگ سوداگری از
 دامن این پیوند الهی زدودهاست ، ملاحظه
 کنید و با آن عروسبهای زمان شاه بمقایسه
 بگذارید که آن بیوند عشق است و بهیمان
 وفاداری دو انسان در راه تکامل و وصول
 بحق و این معامله بر سر کالاشی که در بازار
 اشرافیت شاهنشاهی به حراج رفته یسود .
 انسان جمهوری اسلامی آنچنان سرگرم
 تعاشای عظمت های الهی خویش است که
 اشرافیت و تجمل زندگی اشرافی را سقوط
 انسان می داند و با همه وجود ، از آن متنفر
 است ، از جوانها بپرسید که چه می کنید؟ یا
 کمال افتخار با سخنان این است که : در جهاد
 هضم و یا در سپاه ، کمیته ، بنیاد شهید ،

**انسان جمهوری اسلامی آنچنان سرگرم تعاشای
 عظمت های الهی خویش است که اشرافیت و تجمل
 زندگی اشرافی را سقوط انسان می داند و با همه
 وجود از آن متنفر است**

که در همه ابعاد مابه شرف و شخصیت
 صاحبانش بوده است ، چنان گرفتار سردرگمی
 شده بود که ارزش و اعتبار او در گرو میزان
 پول آوری و سوددهی آن بود که اگر پول
 آور نبود از جهل هم ارزاتر بود .
 فصاحت آن زمان در این دیار فقط
 دیدنی بود ، گفتنی و نوشتنی نیست و اما
 امروز فقط آنها که آرزو می کنند ، به ثواب
 صادره اموالشان برسند ، باید بدنیسال
 کاخ سازی و قصر برافراشتن بروند! امروز
 جز علی امینی کسی هوس نمی کند خود را از
 قاجاریه معرفی کند که آن بخت برگشته هم
 اگر بخت پاسداران کمیته پاری کند و به
 ایران برگردد ، حاضر است تنگی ولادت
 نامشروع از یک مرد ناشناس را بپذیرد تا از

نهضت سواد آموزی در روستاها و... و
 دیده اید که چشمان برفروغ جوانان خداجو
 چگونه با تنفر اندام ناموزون یک ثروتمند
 زراندوز را ورنانداز می کند و لایذ طنزها و
 لبخندهای معنادارشان را هم در برخورد با
 این قبيله پول تبار دیده و شنیده اید و گمان
 می کنم حتی ریاکاری بسیاری از این قوم و
 قبيله فارون را دیده اید که سعی می کنند
 خود را از طبقات زحمتکش و با روستا زاده
 و یا کارگر و امثال اینها معرفی کنند که این
 خود دلیلی است بر اینکه فرهنگ جامعه
 فرهنگ ضد اشرافیت است ، امینی که امامش
 می گوید :
 " همین زاغه نشینها بودند که این"
 " انقلاب را به پیروزی رساندند ،"

"این کشاورزان، این کارگران، این
 "پابرهنگها، اینها ولی نعمت ما هستند"
 "ما هر چه داریم از اینها داریم"
 و یا می گوید:

"مراقب باشید که مسئولان و"
 "نمایندگان مجلس از همین طبقه"
 "پائین و حداکثر از متوسط ها"
 "باشند"

چنین امتی طبیعی است که از مترفین و
 اشراف و زندگی تجملی آنان متنفر باشد.

چهاردهم: محکوم بودن معیارهای
 نظامها و ارزشهای طاغوتی:

ابتدا به برخی از معیارهای ارزش در
 نظامهای طاغوتی اشاره می کنیم.

شهنوبرستی و لذتجویی مطلق، تسلیم
 مطلق در برابر قدرت، قدرتنمایی در برابر
 ضعیف، توانایی بر فریب و اسارت دیگران،
 آمادگی برای پذیرفتن هرگونه عمل غیر-
 انسانی، سود بردن از جامعه بدون بازدهی
 برای آن، قبول هرگونه ننگ و عار برای
 ادامه حیات، نپذیرفتن حق، حمایت از
 باطل، زیر پا گذاشتن عواطف انسانی،
 حقیر شمردن دیگران، نپذیرفتن هرگونه
 حقی جز برای خود و تصاحب بیشترین
 امکانات مادی جامعه و ...

اینها و هر معیار دیگری که ملاک ارزش در

نظامهای طاغوتی است همه و همه در نظام
 الهی جمهوری اسلامی ایران محکوم است.
 در این نظام الهی، افراد بیشترین خدمت
 را به جامعه می کنند، بدون کمترین توقعی از
 ملت، به خیل شهیدان گمنام نگاه کنید که با
 ایثار جان از شرف و عزت یک ملت و بلکه
 از آرمانهای اصیل انسانی قافله بشری
 پاسداری می کنند و حتی توقع نامی و پاداشی
 هم ندارند و عظمت خویش را در شهادت
 بی نام و نشان جستجو می کنند، یک لحظه
 ننگ و عار را حتی برای عمری زندگی کردن
 تحمل نمی کنند، در برابر چیزی جز حقی

می گویند و هم به آن صحنای که زخمی
 دشمن را که تا چند لحظه پیش سینماش را
 نشانه رفته بود، بر دوش می کشد و به پشت
 جبهه می رساند و از خون خویش نثارش
 می کند تا زنده بماند، نه تنها جبهه های
 جنگ که جبهه های جهادگران سازندگی در

در این نظام الهی، افراد بیشترین خدمت را به جامعه
 می کنند بدون کمترین توقعی از ملت، به خیل شهیدان
 گمنام نگاه کنید که با ایثار جان، از شرف و عزت این
 ملت پاسداری می کنند ...

دل روستاها هم سراسر در عمل، محکوم
 کردن معیارهای نظام طاغوتی است، و نه
 تنها در این دو جبهه که در پشت جبهه
 نیز مردم ایران با لحظه لحظه زندگیشان
 معیار ارزشهای نظامهای طاغوتی را محکوم
 می کنند.

تسلیم نمی شوند و با قدرتی که بحق متصل
 نباشد، هر چه عظیمتر باشد سخت تر
 می ستیزند، با همه وجود بر سر باطل
 می گویند و سرنار از عواطف انسانی هستند
 باز هم به جبهه ها نگاه کنید، هم به آن
 صحنای که سپاهیان مسلم را در هم



شهیدای برهان صفهان در عملیات فتح المبین

- ۱- حمید ملائی، ۲- رمضان شریفی (معلول)،
- ۳- حسینعلی صفری (معلول)، ۴- جواد رفیعی، ۵- عبد-
 الرحیم باقری، ۶- محمد علی خاکی، ۷- نور محمدی
 (معلول)، ۸- سید کریم حسینی، ۹- سید حسن اعتصامی
 ۱۰- علی رفیعی، ۱۱- سعید آغا جانی (معلول)، ۱۲- مهدی
 صابری، ۱۳- محمد علی صباغ، ۱۴- اکبر شریفی
 ۱۵- محمد رضانیگبخت، ۱۶- سعید صابری، ۱۷- اکبر
 صدیقی، ۱۸- مهدی عابدی، ۱۹- محمد علی سلطانی -
 (مجروح)، ۲۰- سید رحیم اعتصامی، ۲۱- سید مصطفی
 حسینی، ۲۲- محمد حسین امینی.